



نشریه ماهانه:  
**3rd Series, Issue 64**  
 سری سوم، شماره 64  
 اردیبهشت ماه 97, Mai 2018

سردبیر: مینو همتی  
**Editor-in-chief: Mino Hemati**  
**Email: minohemati@gmail.com**  
 مدیرمسئول: شراره رضایی  
**Managing editor: Sharareh Rezaei**  
**Email: shararehrezaei.p@googlemail.com**



**مطالب**  
 بیاتیه ندای زنان به مناسبت اول ماه می  
**ندای زنان ایران**  
 اقتدار زنان و حکومت ناتوان  
**مریم مرادی**  
 کودکان در بازار کار افغانستان (قسمت اول)  
**سحر صامت**  
 موضوع نقاشی: اعدام نقاش: مریم رضایی  
 تبعیض جنسیتی در محیط کار  
**معصومه توکلی**  
 مسئله زن و روز جهانی کارگر  
**شراره رضایی**  
 همجنسگرایان چگونه با محدودیت‌ها و  
 پشداوری‌ها کنار می‌آیند؟  
**اصغر کامروا**  
 نقض حقوق بشر در ایران  
**مرضیه آدمی**  
 گزارش‌های از اول ماه می روز جهانی کارگر در  
 ایران و اروپا

**صفحه خبری**

- خواهر زاده رامین حسین‌پناهی زندانی محکوم به اعدام، تحت فشار روانی به زندگی خود پایان داد
- تایید حکم غیرانسانی اعدام رامین حسین‌پناهی
- اعتراض مردم ماهشهر به کودک‌آزاری
- مریم، دومین قربانی اسپدپاشی در تبریز

راه‌های تماس با سازمان رهایی زن و با نمایندگان رهایی زن در هر کشور، فرکانس پخش ماهواره ای در ایران

معرفی سایت‌هایی برنامه‌های تلویزیونی، نشریه‌ها و تلگرام

به نشریه رهایی زن بپیوندید  
 لطفاً برای ارسال مقاله سیاست‌های نشریه مندرج در صفحه ی آخر را مطالعه بفرمایید.  
 برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش‌های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم‌های خود را می‌توانید به آدرس ایمیل‌های زیر ارسال کنید.  
**Markazi@RahaiZan.org**

### بیانیه ندای زنان ایران اول ماه مه

اول اول ماه مه روز جهانی کارگر و روز اعتراض به نابرابری و ستم بر همه ی انسانهایی است که در ازای داشتن حداقلی از آنچه که خود ساخته اند همه ی زندگی خود و خانواده شان را به گرو گرفته اند ، فریاد کسانی که نمیخواهند زندگی کنند برای کارکردن و بردگی مزدی را سر منشا همه فلاکت موجود میدانند.

اول ماه مه روزی است که زنان به عنوان یک انسان به میدان می آیند و نهیب میزنند که نگاه جنسیتی دون شان بشر میباشد و این پیامی است که دختران خیابان انقلاب با بر چوب گرفتن حجاب ، نماد تحمیل و اجبار در برابر چشم جامعه قرار داد. صدایی که نه به حکم قضایی و نه با هیچ خشونت و اراعی ساکت نخواهد شد.

در شرایطی که زنان به حکم جنسیتشان مهر فرودستی بر خود دارند و هزاران زن به عنوان لشکر بیکاران فوق ارزان ، سودآوری سرمایه داران حاکم را تضمین میکنند، فریاد برابری با روز جهانی کارگر همنا خواهد بود.

همچنانکه پرچم اول ماه مه تا نابودی همه نابرابری ها از زندگی بشر برافراشته است و هیچ مانع و سرکوبی نخواهد توانست عزم میلیونها نفری که برای داشتن یک زندگی با استانداردهای انسانی مبارزه میکنند را در هم بشکند.

روز جهانی کارگر نوید برابری همه انسانها فارغ از جنسیت و نژاد و قومیت و روز ندای انسانیت است!

روز جهانی کارگر روز اعتراض و فریاد رهایی همه ی انسانها از فلاکتی است که سرمایه داران حاکم ایجاد کرده اند .

داشتن یک زندگی استاندارد شاد و برابر حق همه انسانهاست و ما خواهان:

- رفع هر گونه تبعیض حقوقی و قانونی از زندگی زنان و ایجاد شرایط برابر برای کسب موقعیت شغلی
- ایجاد بیمه بیکاری و تامین مسکن مناسب برای همه افراد بیکار و مشغول به تحصیل
- وجود بیمه درمانی و بهداشت رایگان برای افراد -تامین تحصیل رایگان و رفع هرگونه تبعیض و تفکیک جنسیتی در محیط های کاری و تحصیلی
- تامین امنیت جانی و شغلی برای زنان در محیط های عمومی و کاری
- لغو تمام طرحهایی که سبب بی ثباتی شغلی زنان در محیط های کاری می شود
- تامین مهد های کودک رایگان برای کودکان -تامین امنیت شغلی برای زنانی که از مرخصی زایمان و شیر دهی استفاده می کنند -لغو تمام قوانین و طرح هایی که شکاف جنسیتی را رواج میدهد
- پرداخت دستمزد برابر و تعیین 5 میلیون تومان پایه حقوق برای همه زنان و مردان شاغل و تاخیر در پرداخت حقوق کارگران باید مشمول جریمه شود و دولت موظف است پرداخت حقوق به همه مزدبگیران را با تعیین جرائم تاخیر در پرداخت حقوق کارکنان ، تضمین کند
- تعیین دوروز مرخصی برای دوره پریرود زنان
- تعطیلی رسمی روز جهانی کارگر و لغو ممنوعیت برگزاری مراسم های اول ماه مه

۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر را به روز جشن اعتراضی میلیونها نفری بدل کنیم که سازندگان و گردانندگان جامعه هستند و با تحمیل تعطیلی کار به صاحبان قدرت و سرمایه نشان دهیم که زندگی به دست ماست و آن را آنگونه خواهیم ساخت که کار کنیم برای زندگی کردن و تن به بردگی زیر خط فقر نخواهیم داد و اعتراض خود را به دستمزد های تعیین شده در شورای عالی کار اعلام می داریم. اتحاد سراسری ما همراه با کارگران و کل جامعه تنها راه مقابله با فقر و فلاکت و همه مصاعب سرمایه داری حاکم می باشد. و در روز اول ماه مه همگام با همه کارگران جهان فریاد سر !خواهیم داد که تا برپایی دنیای شاد برابر و مرفه مارش خیابانی روز جهانی کارگر ، روز صاحبان جامعه پابرجاست

#روز\_جهانی\_کارگر\_زنان\_برابری

ندای زنان ایران  
اردیبهشت 97  
@nedaeziran

اقتدار زنان و حکومت ناتوان  
مریم مرادی



آخرین باری که زنان ایران در روز «هشت مارس» به خیابان‌ها آمدند ۱۷ اسفند ۱۳۸۵ بود: خیابان بهارستان، مقابل ساختمان مجلس؛ تجمعی که در نهایت با ضرب و شتم و بازداشت شرکت‌کنندگان آن تمام شد. پس از آن، با تشدید فضای امنیتی، تا ۱۱ سال امکان فراخوان دادن برای تجمع «روز جهانی زن» وجود نداشت.

در تمام این سال‌ها، افزون بر ممنوعیت تجمع و تظاهرات، دیگر فعالیت‌های جمعی درباره مسائل زنان نیز همچنان با محدودیت و ممنوعیت روبه‌رو بودند، به گونه‌ای که فعالان زن برای حرکت‌هایی همچون «کمپین تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس (و) کارزار منع خشونت خانگی» بارها احضار شده و مورد بازجویی و تهدیدهای شدید قرار گرفتند. در چنین شرایطی، بسیاری از فعالیت‌های فردی و جمعی فعالان و گروه‌های زنان به صورت چراغ‌خاموش و بدون نمود رسانه‌ای انجام می‌شد، و بسیاری دیگر نیز به دلیل همین فشارها صدایشان را پایین آورده یا از کار کناره گرفته بودند.

چگونه حجاب اجباری شد؟

زنان ایرانی این اجبار را به سادگی و با سهولت پذیرا نشده‌اند. در پی انتشار سخنان آقای خمینی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ مبنی بر اینکه زنان باید با حجاب سرکار بروند، ۵۰ هزار زن معترض که اغلب آنها کارمندان ادارات دولتی و دختران دانش‌آموز بودند در روز ۱۷ اسفند مصادف با روز جهانی زن به خیابان‌های تهران و برخی شهرهای دیگر آمدند. «ما انقلاب نکردیم که به عقب

برگردیم»، معروف‌ترین شعار این تظاهرات، تاریخچه‌ی طولانی مبارزات زنان از دوره‌ی مشروطه برای «رفع حجاب» را یادآوری می‌کرد و استمرار شش روزه‌ی آن به رغم خشونت نیروهای حزب‌الله علیه زنان معترض، نشان از عزم جزم این زنان داشت. این اعتراضات در نهایت به دلایلی همچون اعلام نظر برخی مقامات و دولت مبنی بر اینکه «حجاب خانم‌ها الزامی نیست»، همدستی مأموران کمیته با نیروهای حزب‌الله در حمله به معترضان و تنها ماندن زنان معترض و بالا گرفتن همه‌هایی که آنها را به «خیانت» به انقلاب محکوم می‌کرد، به پایان رسید.

اعتراضات شش روزه‌ی اسفند ۱۳۵۷ توانست تصویب قوانین حجاب اجباری را برای چند سال به عقب بیاورد تا اینکه در سال ۱۳۵۹ «شورای انقلاب» با صدور بخش‌نامه‌ای «ورود زنان بدون پوشش اسلامی» را به ادارات دولتی ممنوع کرد. این بار نیز زنانی، که البته به پرشماری اسفند ۱۳۵۷ نبودند، با پوشیدن لباس سیاه در برابر ساختمان نخست‌وزیری تجمع کردند. این اعتراض زنان اما با سکوت گروه‌های سیاسی چپ و ملی‌گرا مواجه شد و به دلیل حمایت نکردن آن‌ها از خواسته‌ی آزادی پوشش زنان بی‌نتیجه ماند. نیروهای سیاسی که بسیاری از آن‌ها در آن زمان منتقد و یا مخالف سیاست‌های جمهوری اسلامی بودند، اعتراض علیه حجاب و حتی نقض حقوق زنان را یک مسئله‌ی فرعی و کم‌اهمیت می‌دانستند و زنان معترض را تنها گذاشتند. زنان معترضی که با پوشیدن لباس سیاه علیه حجاب اجباری اعتراض می‌کردند اما حاضر به سر کردن روسری نبودند، و یکی پس از دیگری دستگیر، اخراج، و یا خانه‌نشین می‌شدند. اخراج ۱۳۹ زن از ارتش و ۴۳ پرستار در مسجد سلیمان، و بازداشت هشت تن از برگزارکنندگان تجمع زنان سیاهپوش، تنها بخشی از برخوردها با زنان بی‌حجاب است که در رسانه‌ها منعکس شده بود.

در مهرماه همان سال، به مدارس نیز بخش‌نامه شد که دختران دانش‌آموز باید لباسی شامل روپوش بلند با دو جیب جلو، آستین بلند، شلوار گشاد، و روسری با یکی از رنگ‌های سرمه‌ای، قهوه‌ای، آبی، یا کرم بپوشند - پوشش اجباری که پس از چهار دهه برقرار است و، اگرچه رنگ‌های تیره و جیب‌های جلویی حذف شده، بلندی و گشادی و پوشیدگی‌اش همانی است که بود: روسری جای خود را به مقنعه داده، و در برخی دوره‌ها و برخی مدارس چادر سیاه نیز به همه‌ی این‌ها اضافه شده است.

در همین حال، قانون مجازات زنان شاغل

بی‌حجاب نیز از یک سال بعد به تصویب رسید، و بر اساس آن توبیخ، بازخرید، اخراج، و انفصال دائم از خدمات دولتی در انتظار زنانی بود که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند. به این ترتیب، در کمتر از سه سال پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، پوشاندن سر و تن به عنوان اصلی‌ترین پیش‌شرط تحصیل و اشتغال زنان تعیین شد. از سال ۱۳۶۲، دایره‌ی این اجبار، تمامی زنان را در بر گرفت و اعلام شد:

زنانی که بدون حجاب شرعی و بدون رعایت کردن موازین تعیین‌شده برای حجاب در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، با شلاق، حبس، و جریمه‌ی نقدی مجازات می‌شوند.

این قوانین سفت و سخت فقط نوشته‌های روی کاغذ نبودند، و ضرب و شتم‌های خیابانی نشان از عزم جزم حکومت برای مطیع کردن زنان داشت.

شعله‌های اعتراض به حجاب اجباری زبانه میکشند ...

پس از سرکوب اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶ فضای کشور بار دیگر امنیتی شده و با موج جدیدی از بازداشت فعالان مدنی و سیاسی روبه‌رو بوده‌ایم. با این حال، به نظر می‌رسد این بار بخشی از جنبش زنان ایران، به جای هراس از فضای امنیتی و آماده‌ی سرکوب، با تکیه بر جو اعتراض در جامعه و تغییر سطح مطالبات و خواسته‌های معترضان، تصمیم گرفته‌اند تا با شکستن ساختارهای امتحان‌شده در یک دهه‌ی اخیر، بار دیگر به خیابان برگردند.

افزایش ناراضی‌مندی مردم در جامعه و اعتراضات پیاپی آن‌ها منجر به خیزش دی‌ماه شد، و این اعتراض‌ها هنوز هم ادامه دارد. در حقیقت، امسال مردم خیابان را بار دیگر از حاکمیت پس گرفته‌اند، و هنوز خیابان در دستان قدرتمند مردم معترض است. جنبش زنان هم جزئی از مردم است و باید همراه با آن‌ها در تصاحب هرچه بیشتر خیابان‌ها به نفع مردم مشارکت داشته باشد.

در جنبش اخیر زنان، هیچ مطالبه و خواستی بر دیگری برتری ندارد. در جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ایران که تقریباً هیچ‌کدام از خواسته‌ها جواب نگرفته‌اند، نمی‌توانیم بگوییم اکنون معیشت مهم‌تر است یا حق پوشش یا ازدواج کودکان، برای همین، این جنبش ضمن تأیید همه‌ی این خواسته‌ها، در راستای احقاق حقوق زنان نیز می‌باشد.

مسئله‌ی اشتغال زنان همواره از مواردی بود که مد نظر فعالان حقوق زنان قرار داشت، اما شرایط فعلی جامعه و افزایش فشار اقتصادی، بی‌کاری، و فقر زنان را بیش از پیش در نظر مردم پررنگ‌تر کرده است.



همچنین، با افزایش تلاش دولت روحانی در جهت خصوصی‌سازی، تبعات آن هم‌همی مردم و در صدر آنان زنان را قربانی خود ساخته است، و این مسئله هم اهمیت موضوع اشتغال و معیشت زنان را بیش از پیش برجسته کرده است.

در بیان تأثیر اعتراضات سراسری دی‌ماه 96 بر طرح مطالبات اقتصادی میتوان اشاره نمود به تجمعات زیادی از کارگرانی که به شرایط کاری معترض‌اند و همچنین اعتراضات بسیاری از مال‌باختگان، معلمان، بازنشستگان، و یا حتی بی‌کاران در سطح خیابان‌های ایران در جریان است. جنبش زنان با مطرح کردن موضوع اشتغال زنان می‌تواند باعث اتحادی بین این نیروها شود، و همه‌ی زنان و حتی مردانی که عدالت‌خواه هستند می‌توانند حول این موضوع با یکدیگر اعلام همبستگی کنند. از طرف دیگر، خیزش مردم در دی‌ماه امسال نشان داد که مردم در سراسر کشور از شرایط موجود ناراضی‌اند و برای تغییر حاضر به پرداخت هزینه هستند. در واقع، امروز کشور در شرایطی است که نیاز جنبش‌های اجتماعی به اتحاد با یکدیگر و همچنین اتحاد مردم با یکدیگر به شدت ملموس است.

شرایط سخت زنانی که پشت درهای بسته‌ی استخدامی می‌مانند و به بازار کار غیررسمی رانده می‌شوند، زنانی که با سقف شیشه‌ای مواجه‌اند و امکان ارتقای شغلی چندان ندارند، و زنانی که امنیت شغلی متزلزلی دارند و هر آن ممکن است به خاطر پوشش و رفتار خود امرار معیشت‌شان با مشکل مواجه شوند. «شرایط وخیم اقتصادی» بیشترین آسیب‌ها را به زنان زده، و آنچه باید مورد پرسش واقع شود این است که چرا جنبش زنان تا کنون به «خواسته‌های تا این حد عمیق و جدی و فراگیر» به اندازه‌ی کافی اعتنا نکرده است. مسائل اقتصادی، موضوع اشتغال، بالا رفتن نرخ بی‌کاری، و خالی شدن جیب کارگران و اقتشار کم‌درآمد بحث مهمی است، و اعتراضات دی‌ماه 96 نیز به دلیل فقیرتر شدن مستمر مردم بود. زنان که نیمی از جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند هم با همین معضلات درگیر هستند، و به نظر می‌رسد باز هم زنان باید برای مسئله‌ی نان و وضعیت معیشتی‌شان جمع کنند.

علاوه بر پررنگ بودن توجه به مشکلات معیشتی و اقتصادی، اعتراض به حجاب اجباری از نکات مهم است. هرچند برخی این انتقاد را مطرح کرده‌اند که، پس از حرکت‌های دختران خیابان انقلاب و بازداشت و سرکوب آن‌ها از سوی پلیس،

فعالان داخل کشور توجه لازم و کافی را به این مسئله نداشته‌اند، و به نظر می‌رسد حجاب همچنان در فهرست اولویت‌های جنبش زنان ایران قرار نگرفته است. البته، نباید فراموش کرد که مخالفت با حجاب اجباری همچنان یکی از خط قرمزهای حکومت است که می‌تواند هزینه‌ی سنگینی را به مخالفانش تحمیل کند.

هر بار به بهانه‌ای حق مالکیت بر بدن‌هایشان نادیده گرفته می‌شود؛ گاه با حجاب اجباری، گاه با ایجاد محدودیت و ممنوعیت در دسترسی رایگان به وسایل پیشگیری از بارداری. ما زنان باید از حذف و به حاشیه راندن خود در فضاهای عمومی بگویم یا از این حق بدهی که باید بتوانیم خود پوشش‌مان را انتخاب کنیم؟!!!! زنان و دختران ما در همین خیابان‌ها به جرم بدحجابی بازداشت شدند، در همین خیابان‌ها روی سکوها ایستادند، و با استخوان خردشده به زندانها برده شدند.



**ما میدانیم که:** زنان ایرانی پس از استقرار جمهوری اسلامی، بیشترین و فراگیرترین آزار و اذیت‌ها را به خاطر حجاب اجباری و مقاومت در برابر آن تجربه کرده‌اند. در جنبش زنان داخل ایران نیز اگرچه شاهد حرکتی مشخص و جمعی برای اعتراض به حجاب اجباری و در اولویت قرار دادن این خواسته، نبوده‌ایم، اما صدای روشن مخالفت با حجاب اجباری و خواسته‌ی صریح آزادی پوشش زنان، که در تمامی این سال‌ها در گوشه و کنار جنبش به گوش رسیده، چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. قرار دادن «پوشش اجباری» به عنوان یکی از خواسته‌های «کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» (حتی در انتهای فهرست خواسته‌ها و با تأکید کمتر از دیگر قوانین) و کتاب‌ها و مقالات صریح برخی فعالان شناخته شده در مخالفت با حجاب اجباری نمونه‌ای از این تلاش‌ها است.

اما برای بسیاری از زنانی که از همان سال 57 به صورت خودجوش به حجاب اجباری اعتراض کردند، این مبارزه اولویتی است که هزینه‌ی آن را در تمام این سال‌ها پرداخته‌اند.

هزاران زنی که در این چهار دهه از سوی گشت‌های ارشاد بازداشت شده‌اند و فردای آن روز، با وجود نگرانی از بازداشت مجدد و شماتت خانواده و اخراج از محل کار، دوباره با شالی که فقط نیمی از موهای‌شان را پوشانده به خیابان آمده‌اند، نمادی از این خواسته‌ی زنان برای تسلیم نشدن به باید و نبایدهای حکومتی درباره‌ی پوشش خود هستند.

این روزها زنان و دخترانی، شجاعانه‌تر از هر زمان دیگری، یکی یکی با روسری‌های بر سر چوب اویزان در تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، و اهواز بر بالای بلندی رفتند، در پی ویدا موحد، زن جوانی که اوایل دی‌ماه امسال روسری‌اش را بر سر چوب کرد و در خیابان انقلاب بر بلندی ایستاد. حبس یک ماهه‌ی ویدا موحد و بازداشت و صدور وثیقه‌ی 500 میلیون تومانی برای نرگس حسینی، دومین دختری که در خیابان انقلاب حجاب از سر برداشت، نه تنها بقیه را نترساند، بلکه در کمتر از چند روز حدود بیست زن و یک مرد نیز به این حرکت اعتراضی پیوستند.

اعتراض‌ها به حجاب اجباری اگرچه کوتاه و محتاطانه است، این امید را ایجاد می‌کند که فعالان جنبش زنان نیز همگام با زنان کوچک و خیابان و «دختران خیابان انقلاب»، تابوی حجاب را بشکنند و از خط قرمزی که حکومت دور مسئله‌ی حجاب اجباری کشیده رد شوند.

زنانی که در اعتراض به حجاب اجباری، در شلوغ‌ترین خیابان‌های شهر بر روی سکوهایی بلند می‌رفتند و روسری‌شان را بر سر چوب می‌زدند، زنانی که پیش از این اسم هیچ‌کدام‌شان را نشنیده بودیم و به نمایندگی یا با حمایت هیچ گروه سیاسی و مدنی‌ای بر روی سکوی اعتراض نرفته بودند، اما خواسته‌شان شفاف و مشخص بود و توانستند در کمتر از چند هفته زنان و حتی مردان دیگری را نیز با خود همراه کنند و مسئله‌ی نخواستن حجاب (و نه فقط «بدحجابی») و عقب راندن مرزهای حجاب تحمیلی از سوی حکومت را به مسئله‌ای تبدیل کنند که در تریبون‌های رسمی و مطبوعات داخل کشور نیز بازتاب یافت و مقامات بلندپایه را مجبور به واکنش کرد.

صدای این زنان که، در سکوت، روسری از سر برداشته‌اند بلندترین صدای اعتراضی است که پس از اسفند 57 و تیر 59 در مخالفت با حجاب اجباری به گوش می‌رسد. صدایی که این بار، نه جابه‌جا کردن مرزهای حجاب تعیین‌شده از سوی حکومت، بلکه رفع حجاب را نشانه گرفته، و می‌خواهد انسان بودن و حقوق انسانی زن، بدون پیش‌شرط پارچه‌ای که باید خودش را با آن بپوشاند، به رسمیت شناخته شود. در مجموع، تمامی این تغییرات نشانه‌هایی از پوست‌اندازی جنبش زنان و تغییر راهکارهای آن دارد، تغییراتی که البته همچنان نیازمند شناخت و هماهنگی بیشتر با تحولات عظیم‌تری است که در بطن جامعه در حال رخ دادن و عمیق‌تر شدن است و مشهودترین نماد آن «دختران خیابان انقلاب» هستند. **اندکی صبر، سحر نزدیک است ...**

## کودکان در بازار کار افغانستان (قسمت اول)

## سحر صامت



کارگر، قشری از جامعه که به شدت برای توسعه یافتن شهرها و روستاها تلاش و همچنان با آرایه‌ی نیروی فیزیکی خود در تولید سرمایه برای سکتورهای دولتی و خصوصی منفعت بسیار دارد. اما این قشر زحمت کش در مقابل این همه کار چه خدماتی را از سوی دولت و کارفرما دریافت می‌کند؟ افغانستان منطقه‌ی جنگی که امروزه به میدان جنگ میان ابرقدرتان کشورهای همسایه و از همه بدتر میدان نبرد برای اقوام افغانستان گشته است. در این سالهای اخیر پدیده‌ی جنگ باعث و بانی‌ها از بین رفتن پدران و برادران در خانواده‌ها و ورود تعداد بی‌شماری از زنان و کودکان به بازار کار و روی آوردن به کارگری شد. افغانستان از یک سو کشوری که پس از ویرانی‌های زیاد نیاز به بازسازی دارد و رو به توسعه است و از سوی دیگر بازاری که روز به روز به علت ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی رو به کساد است. افغانستان کشوری که از بیکاری مطلق و نبود کار دائمی و بیکاری پنهان زیان می‌بیند. کشوری که از لحاظ قوانین به روی کاغذ غنی است اما در قسمت تطبیق قوانین و اشتغال زایی در بدترین وضعیت قرار دارد و کارگرانش با اینکه سنگین‌ترین وظایف را به دوش دارند از هیچ مصونیت سیاسی و اجتماعی برخوردار نیستند. در کشوری که مردان طبقه‌ی کارگری چنان از بیکاری و عدم درآمد ناچیز برای تهیه‌ی یک وعده خوراک فامیل خود چنین پریشانند " بارها تلویزیون‌های داخلی با کارگران پریشانی که ساعت‌ها زیر آفتاب سوزان و در سوز سرمای

زمستان نشسته‌اند تا اگر کارفرمایی به سراغشان بیاید مصاحبه‌هایی انجام داده‌اند. بارها وضعیت اسفناک این قشر در رسانه‌ها مطرح شده اما به دلیل فساد حاکم بر سیستم دولت داری هیچ‌کس پاسخگوی مشکلات این قشر نمی‌باشد که این موضوع به مرور زمان باعث میشود تا بستر کشت و تولید مواد مخدر و کارهای غیر قانونی دزدی قاچاق اسلحه و پیوستن به گروه‌های تروریستی مهیا شود " حال تکلیف زنان که از دید جامعه جنس دوم و ضعیفه هستند و یا کودکان کار در این اجتماع کاملاً مشخص است. حال پای کودکان در عرصه‌ی کارگری باز شده و آنان را با انواع چالش‌های اجتماعی و اقتصادی روبرو کرده است. به اوضاع و احوال کودکان کار توسط آمارهای آرایه شده از سوی سازمان‌ها و نهاد‌های مربوطه می‌پردازیم تا چگونگی وضعیت و خشونت‌هایی که بر آنان وارد می‌شود نگاهی بی‌اندازیم. در سال ۱۳۹۲ آماره‌ی اصلی، وزیر کار و امور اجتماعی آمار تکانه‌دهنده‌ی را در این زمینه آرایه می‌کند. وی می‌گوید: احصایه‌های ما نشان می‌دهد که اطفال بازمانده از آموزش و کودکان کارگر بیش از ۶ میلیون تن می‌باشند، اما نظر به احصایه یونسکو، ۱۴ میلیون طفل در افغانستان وجود دارد که بیش از ۱۰ میلیون آن شامل مکتب می‌باشند. «خانم اصلی می‌گوید از این‌که کودکان مورد سوءاستفاده جنسی و در فعالیت‌های مسلحانه مورد استفاده قرار می‌گیرند، نگران است. همچنان در یک گزارش دیگر که توسط روزنامه‌ی ۸ صبح به نشر رسیده آمده است براساس برخی از تحقیق‌هایی که از سوی فعالان حقوق بشر صورت گرفته است، گفته می‌شود که حدود ۶۰ درصد از کودکان افغان مصروف کارهایی‌اند که با رشد فکری و جسمی آنان سازگاری ندارد. در برخی از گزارش‌هایی که از سوی موسسات تحقیقاتی به نشر رسیده است، گفته شده است که ده‌ها هزار کودک بین سنین ۵ الی ۹ ساله کوره‌های آجر پزی اطراف کابل مصروف کارهای سنگین‌اند. همچنین در برخی دیگر از گزارش‌هایی که در خصوص وضعیت کودکان افغانستان تهیه شده گفته شده است که شماری از کودکان دارای سنین ۱۰ ساله در افغانستان برای به دست آوردن ۲ دالر در روز در معادن زغال سنگ کار می‌کنند. این کودکان یا به این دلیل که خود سرپرست خانواده‌هایشان می‌باشند کار می‌کنند و یا به این دلیل که والدین‌شان گرفتار قرض‌داری و بدروزی می‌باشند، به کار مشغول شده‌اند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند برای تغییر زندگی این کودکان مفید باشد، حمایت‌های

مالی لازم برای دستیابی این کودکان به کارهای بهتری است که با رشد فکری و جسمی این کودکان سازگاری داشته باشد و این کودکان بتوانند در کنار کارهای سبک به درس‌هایشان نیز ادامه بدهند. سال ۱۳۹۲ گزارشی از طرف کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان ثبت و نشر شد. در این گزارش که با ۴۱۶۶ کودک در ۲۷ شهر افغانستان مصاحبه صورت گرفته شده که در میان آنها ۲۳۷۷ تن پسر و ۱۷۸۹ نفر دیگر دختران را شامل می‌شود. کودکانی که در اثر حوادث و اتفاقات گوناگون خانواده‌های خود را از دست می‌دهند و یا بنا به دلایلی همچون مجبوریت کار، از خانواده‌هایشان جدا زندگی می‌کنند. حدود ۸ درصد اطفال تحت پوشش این تحقیق گفته‌اند که در پرورشگاه‌ها، با سایر خویشاوندان، با همسر و یا به صورت تنهایی به سر می‌برند.

کار از معضلات شمار زیادی از اطفال کشور می‌باشد. فقر شدید در میان بسیاری از خانواده‌ها و بی‌کاری روزافزون در کشور و نیز بی‌سرپرستی شماری از اطفال، باعث شده که اطفال زیادی در سراسر افغانستان مجبور به کار شوند.

این گزارش نشان می‌دهد که حدود ۵۱/۸ درصد کودکان به نحوی کار می‌کنند که از این میان ۴۵ درصد شان به دلیل فقر اقتصادی مجبور به کار شده‌اند. محیط کاری نامطلوب و عدم تسهیلات در محل از مهم‌ترین چالش‌های اطفال کارگر عنوان شده است.

کارهایی که کودکان انجام می‌دهند حاصل و دستمزد بسیار اندکی دارد و بدتر از آن اینکه شرایط بسیار سخت و ناامن بر آن‌ها حاکم است. مثلاً بسیاری از آنان مجبور‌اند تا دیر هنگام شب روی جاده‌ها به کارهایی همچون خرده‌فروشی یا پاک‌کاری یا حملی و امثال آن تن دهند که می‌تواند آن‌ها را هم از لحاظ امنیتی در معرض خطر قرار دهد و هم از لحاظ وضعیت بهداشتی. از میان اطفال کارگر حدود ۴/۱ درصد شان شب کار می‌کنند، و ۲۹/۱ درصد کودکان کارگر گفته‌اند که کارکردن برای آن‌ها عوارض ناگوار صحتی در پی داشته است. شغل کودکان را معمولاً، کمک در خانه، حملی، شاکردی، کار مزرعه، دستفروشی، شستن ماشین‌ها، بافندگی و غیره تشکیل می‌دهد.

۲۵٪ کودکانی که تحت پوشش این گزارش قرار گرفته‌اند در مرزهای کشور کار می‌کنند و حدود ۱۷/۸ درصدشان برای کار از مرزها عبور می‌کنند. از سوی دیگر خبرگزاری صدای آوا با نشر

مطلبی زنگ خطر را اینگونه به صدا در آورد. کودکان کارگر در کوره ها دچار بیماری های روانی می شوند. یافته های جدید گزارش دفتر (ILO) یا سازمان بین المللی کار در افغانستان تحت نام " شکستن قالب " نشان می دهد، اطفالی که در کوره های خشت پزی کار می کنند از لحاظ فیزیکی و روانی در امان نیستند. به گزارش خبرگزاری آو پرس، این گزارش ۴۰۰ طفلی را که در کوره های آجر پزی در شهر های کابل و ننگرهار کار می کنند تحت سروی قرار داده است.

یافته های این گزارش نشان می دهد، اطفالی که در کوره های خشت پزی کار می کنند؛ وضعیت فیزیکی، روانی و سلامت اجتماعی آنها مطلوب نیست.

در این گزارش آمده از هر ۵ طفلی که در کوره کار می کنند، یکی از آنها تنگی نفس دارد.

قانون کار در افغانستان اینگونه تصویب شده است که کارهای سنگین برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است اما کودکان افغان به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده های شان، در بدل مزد ناچیز ( ماهانه از حدود ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰۰ افغانی ) کارهای بسیار سنگینی را انجام می دهند.

همچنان هرچند در قانون کار افغانستان، تنها اطفال بالاتر از ۱۵ سال در کارهای سبک که به صحت آنها مضر نباشد استخدام شده می توانند و آنان نیز باید در یک هفته بیشتر از ۳۵ ساعت کار نکنند، اما مشارکت رسانه ها دریافته است که شماری از کودکان افغان در یک شبانه روز در معادن تا حدود ۱۹ ساعت کار می کنند.

### ادامه ی مطلب در ماهنامه ی بعدی

### تبعیض جنسیتی در محیط کار معصومه توکلی



ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر " حق امنیت کار "

(الف) هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید ، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

(ب) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی ، اجرت مساوی دریافت نمایند .

(پ) هر کس که کار میکند به مزد منصفانه و رضایت بخشی نسیح می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید .

(ت) هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در حقیقت از ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق انسانی سخن می گوید با مقایسه ماده ۲۳ همین اعلامیه یعنی حق امنیت کار و مقایسه اجمالی وضعیت زنان کارگر در ایران ، بیشتر به عمق فاجعه پی می بریم .

### میزان اشتغال زنان

تبعیض جنسیتی که در طی ۳۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ایران سایه افکنده ، به فجیع ترین شکل در وضعیت زنان از نظر اقتصادی-اجتماعی در بازار کار تاثیر گذاشته است. آنچه امروز قابل مشاهده است تنها درصد بسیار کمی از زنان کارگر ایران به کار اشتغال دارند. در موقع بیکارسازیها زنان اولین قربانیان صف مقدم این بیکارسازیها هستند.

بیکاری یکی از دلایل اصلی افزایش اعتیاد، خودکشی، بیماری های روحی و تن فروشی در میان زنان است. برای نمونه میزان شیوع بیماری و اختلالات روانی از جمله افسردگی در میان زنان از مردان بیشتر است . فقر و عدم ثبات اقتصادی که به نابرابریهای جنسیتی و طبقاتی در بین زنان منجر شده است علت اصلی افزایش بیماری های روانی می باشد.

اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان، بویژه زنان طبقات فرودست رو به افزایش است. طبق آمار رسمی نزدیک به ۱۰ درصد زنان در شهرهای مختلف کشور معتاد هستند. افزایش خودکشی در میان زنان نیز یکی دیگر از نتایج اجتماعی تبعیض جنسیتی و طبقاتی و تاثیرات وضعیت اسفبار اقتصادی آنها است.

معضل اجتماعی افزایش تعداد زنان تن فروش و بویژه تن فروشی در سنین پائین بین زنان و دختران جوان نیز ریشه در فقر و نیاز

مالی دارد که به علت شرایط بد اقتصادی و بیکاری گسترده ای که در سطح جامعه موجود است، بسیاری از زنان سرپرست خانواده و بدون حمایت مالی را ناگزیر به تن فروشی می نماید. مسئله صیغه (فحشاء موقت) که زنان از این طریق مورد تحقیر و بی حرمتی قرار گرفته در ضمن اینکه در این روابط کالایی زنان مورد سوء استفاده های جنسی قرار می گیرند، با مشروعیت دادن شرعی و قانونی به آن به عنوان یک شغل که زنان بتوانند بخشی از درآمد خود را از این راه جبران نمایند رسمیت داده شده است. برخی از زنان هم علیرغم خواست خود ناچاراند به آن تن دهند تا بدین وسیله یک بخش از نیازهای مالی خود را تامین نمایند.

براساس اعلام مرکز آمار ایران، هم اکنون زنان ، سرپرستی ۱۵ درصد از خانوارها را برعهده دارند. نکته تاسفبار در این است که از مجموع زنان سرپرست خانوار کمتر از ۲۰ درصد شاغل بوده و حدود ۸۰ درصد آنها بیکار می باشند.

### دستمزد نابرابر

در حال حاضر زنان به علت عدم حمایت های اجتماعی و مالی اولین قربانیان و آسیب پذیرترین اقشار جامعه می باشند.

زنان کارگر در ایران در اغلب موارد دستمزدی به مراتب کمتر از دستمزدهای قانونی دریافت می کنند و در ضمن از ایجاد تشکلهای مستقل خود محروم هستند. در ایران تنها تشکلهای ارتجاعی و ضد کارگری از جمله: شورای اسلامی کار، انجمنهای صنفی و .... که با دخالت دولت بوجود آمده اند، امکان فعالیت قانونی دارند و هرگونه تلاش زنان برای ایجاد تشکلهای مستقل در طول این سالها با سرکوب، زندان



و شکنجه رژیم همراه بوده است، این در حالیست که ایجاد تشکلهای مستقل از اولیه ترین حقوق انسانی بشمار می آید. دستمزد نابرابر در ازای کار برابر در مورد زنان و مردان شاغل تنها مختص به زنان شاغل ایران بویژه زنان کارگر نیست. بلکه این مشکلی و اجحافی است که در سراسر دنیا و همه کشورها موجود است اما در ایران فاصله فاحشی بین دستمزدهای کارگران زن با کارگران مرد وجود دارد. طبق تحقیقات بعمل آمده: «نسبت دستمزد زنان کارگر نسبت به مردان یک سوم و در بهترین حالت دو سوم است». مزایای کاری، بیمه درمانی و حق بیمه بیکاری و بازنشستگی از دیگر حقوق نادیده گرفته شده‌ی بخش بزرگی از زنان کارگر در ایران است که وضعیت بمراتب بدتر آنان را نسبت به مردان کارگر نشان میدهد.

### موانع ورود زنان به بازار کار

در این رابطه می‌توان از موانع متعددی نام برد:

۱- ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران که متکی بر درآمد حاصل از صادرات نفت اقتصاد تک محصولی می‌باشد، یکی از عواملی است که مانع از گسترش دیگر صنایع تولیدی شده و از این جهت در کل بر میزان تقاضا در بازار کار تأثیر گذاشته است. لذا محدودیت بیشتری برای تقاضا برای کار زنان ایجاد نموده که از علت‌های آن

از ترس اخراج و نیاز به کار، از ازدواج خودداری می‌کنند.

۵- یکی دیگر از موانع مهم زنان برای ورود به بازار کار، گذاشتن وظایف کار خانگی برعهده‌ی زنان است. فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه که به شدت از سوی حکومت تقویت می‌شود، باعث شده که حتا زنان تحصیل‌کرده‌ای که از موقعیت شغلی و درآمد خوبی نیز برخوردار هستند، با تحمیل کار خانگی از سوی مردان روبرو شوند. براساس تحقیقی که درباره‌ی اشتغال زنان صورت گرفته است، ۹۸ درصد زنان، از کار خانگی به‌عنوان مهم‌ترین مانع اشتغال خود نام برده‌اند.

۶- تفکرات و قوانین ارتجاعی اسلامی، که در قوانین جاری کشور نهادینه شده به مانعی برای ورود زنان به بازار کار تبدیل شده است. برای مثال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبه خود در رابطه با «سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی» از نقش زنان در خانواده به عنوان شغل اصلی آن‌ها نام برده است. یا در ماده‌ی ۱۱۱۷ قانون مدنی آمده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که با مصالح خانوادگی یا حیثیت مرد منافات داشته باشد زن را از انجام آن کار منع کند.» همچنین باید از حجاب اجباری و قوانین مربوط به آن، به‌عنوان یک مانع جدی دیگر برای ورود زنان به بازار کار نام برد....

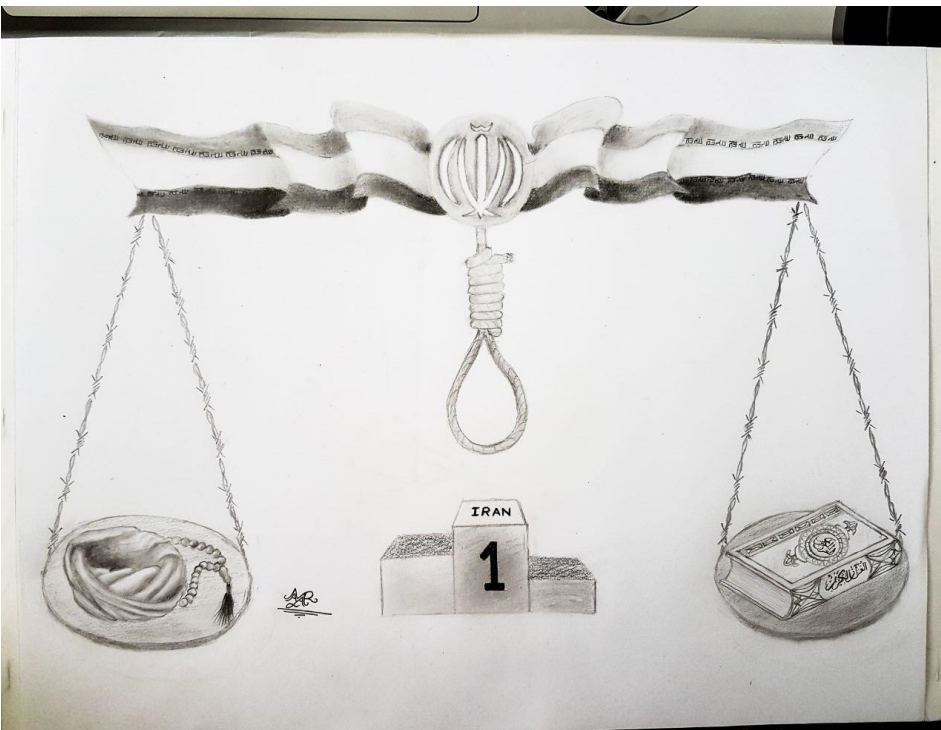
هم نابرابری جنسیتی است که بر بازار کار حاکم است.

۲- تبعیض جنسیتی در بازار کار نیز باید به عنوان یکی دیگر از موانع مهم ورود زنان به عرصه‌های کاری نام برد. برای نمونه پایین بودن دستمزد زنان نسبت به مردان، برای مادرانی که با این دستمزدها قادر به پرداخت هزینه‌های مهد کودک نیستند، در عمل معنای دیگری جز فراموش کردن کار ندارد و اتفاقاً همین گروه از مادران هستند که حاضرند در برابر پایین‌ترین دستمزدها به کار در خانه بپردازند.

۳- عدم وجود قوانین و یا تشکلهایی که از آن‌ها حمایت کنند. در شرایط فعلی و بویژه در شهرستانهای کوچک دختران جوانی که بسیاری از آن‌ها تحصیل کرده هستند و مجبورند بامبالغی ناچیز ۶ روز در هفته کار کنند.

۴- نادیده گرفتن حقوق ویژه زنان یکی دیگر از اشکال تبعیض جنسیتی در محیط کار است. در همین رابطه می‌توان به مشکل مادران کارگر در رابطه با مهدکودک و مرخصی زایمان اشاره نمود. برای نمونه و براساس تحقیقی که صورت گرفته و معاون فنی درآمد سازمان تامین اجتماعی بر آن صحه گذاشته است، در طی مدت ۱۸ ماه و از میان ۱۴۵ هزار زنی که از مرخصی زایمان استفاده کرده‌اند، ۴۷ هزار نفر از کار اخراج شده‌اند. همچنین برخی از زنان شاغل

### موضوع نقاشی: اعدام نقاشی از: مریم رضانی گیوی



لغو اعدام راین حسین پناهی و علی

عل شنیع و غیر انسانی اعدام

مسئله زن و روز جهانی کارگر

شراره رضانی



با نزدیک شدن اول ماه می، سران رژیم به یاد منزلت کارگران افتادند. در شرایطی که جامعه آبستن اعتراضات هر روزه کارگران است و اخراج ها و تعطیلی کارخانه ها عملاً جامعه را نیمه فلج کرده است و هر روز تعداد خانواده های کارگری بیشتر در باتلاق فقر فرو می روند و این وضعیت نابسامان معیشتی کل جامعه را به فلاکت کشانده است. آقای ربیعی با ژستی پرمدعی، صحبت از کارگرانی می کند که به ادعای ایشان جمهوری اسلامی تحولات ویژه ای در زندگی طبقه کارگر و افسار زحمتکش و فرودست پدید آورده و آنها را از حاشیه به متن آورد.

این روزها شعار دردآوری در دست کودکانی که با خانواده هایشان در حمایت از کارگران و پدرهای اخراجی در اعتصابات شرکت می کنند، دیده می شود. "پدر نان ندارد"، زمانی که کلاس اول بودیم همه می آموختیم "بابا نان داد" اگرچه این آموخته ها، نشأت گرفته از تبعیض جنسیتی و نقش مرد در نان آوری خانواده بود. ولی پدر در ازای فروش جسمش حداقل نانی داشت تا به خانواده اش بدهد ولی این روزها پدر جسمش را می فروشد اما نانی در بساط ندارد و سفره اش خالی ست.

اعتراضات دیماه و شورش گرسنگان نشان از به خشم آمدن همین مردم گرسنه و طبقه ی کارگرست که در محروم ترین مناطق فریاد "ما گرسنه ایم" می زنند. کشاورزان ورزنده، کارگران هفت تپه و کارخانه های زیادی که تعطیل شده و یا می شود و هر روز تعداد بیشتری از کارگران خشمگین

برای مطالباتشان به خیابان ها می آیند. همانطور که آقای وزیر کار به درست می گوید: "کارگران انقلابی ترین افسار جامعه هستند" و اگر بخش وسیعی از کارگران که هنوز به میدان مبارزه نیامده اند، پا پیش بگذارند اجر آجری که ربیعی می گوید "کارگران با آن مملکت را ساخته اند" همین کارگران بی هیچ تردیدی این دیوار را بر سر حکومت نالایق و بی کفایت، آوار می کنند.

وقتی بحث از کارگر می شود. همیشه بازوی قوی مردانه که چکشی در دست دارد و یا صورتی دودگرفته و سیاه در ذهنمان خطور می کند. حتی وقتی درباره زنان کارگر هم بحث می شود، زنی که پشت چرخ خیاطی نشسته و یا از این دست تصاویر در ذهنمان نقش می بندد. درحالیکه نیروی عظیم فعال و کارگران زن نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند و در هیچ کجای قانون قرار ندارند. زنان خانه دار، زنانی که کار آموزش و بهداشت و تربیت و رفع رجوع تمام زندگی را با توق لعنتی خانه داری بدون هیچ اجر و مزدی بر دوش می کشند و زنان قالی بافی نیروهای کار خانگی هستند که نیروی جسمی شان را بدون هیچ دستمزدی هر روز به خانه و خانواده می فروشند. زنان تن فروشی که سران دولت هم دیگر نمی توانند منکر وجود آنها شوند و حتی دولت پاتوق های شان را می داند که کجا و چگونه هر روز برای تأمین معیشت خانواده شان به مردان مرفه ی که با ماشین های مدل بالا به سراغ شان می آیند، جسمشان را می فروشند. کارگران جنسی که از هیچ حمایت قانونی و بیمه ی از کارافتادگی و حمایت سازمان تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. زنان دستفروشی که این روزها، بر تعدادشان افزوده می شود که علاوه بر کارهای خانه و تیمارداری از فرزندان و شوهر، بخشی از نیروی جسمی اش را باید در خارج از خانه صرف کند و با انواع خطرات، سوء استفاده های جنسی، تعرض و متلک های خیابانی و ترس و نگرانی از حمله ی وحشیانه ی شهرداری و ریسک از دست دادن تمام دارائی شان و تحقیر و توهین روبرو هستند.

زنان کارگری که در مشاغل رسمی بعنوان کارگر نام برده می شوند. از عدم امنیت شغلی و شانس کاریابی، دستمزدهای نابرابر، حداقل های حقوق برای انجام کارهای رده پایین، سوء استفاده های جنسی و قراردادهای سفید امضاء و .... خطر تعدیل نیرو، زنان کارگر را به نسبت مردان کارگر چندین برابر تهدید می کند. زنی که علاوه بر قانون نابرابر کار، مرد هم می تواند آنرا از کاربری کار کند و به حاشیه خانه براند. اینها اشاره

های کوچکی از وضعیت زنان کارگر است که وزیر کار با پررویی تمام از آن بعنوان عزت کارگران زن ایرانی یاد می کند.

با نزدیک شدن به اول ماه می، سوالی که مطرح است. اینکه چرا زنان در اعتصابات کارگری حضور ندارند و یا حضورشان کم است؟! عدم حضور زنان می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که یکی از آن، فضای مردانه حاکم در اعتصابات یا جلسات کارگری ست. اما این تمام دلیل نیست.

بسیاری از زنان معمولاً بصورت انفرادی کار می کنند و تشکل کارگری ندارند. مثلاً فروشنده در یک فروشگاه و یا در کارگاه های کوچک چند نفری که که معمولاً کارهای غیر تخصصی ست مشغول به کار هستند که نیروی عظیمی محسوب نمی شوند. ضمناً زن کارگر، قبل از اینکه خود را کارگر بداند، یا مادر است یا دختر یک خانواده است و یا همسر کسی است و به حکم جنسیتش، موانع و سنگ هایی بزرگی جلوی پای زنان قرار دارد تا در اعتراض و اعتصابات کارگری یا نقشی نداشته باشند و یا بسیار کم رنگ حاضر شوند.

چیزی که بدیهی و مسلم است اینکه هر چقدر مطالبات کارگران قدم های بزرگ تر و پیشروتری را بردارد. مسلماً وضعیت زنان خانه دار و کارگر و کل طبقه ی کارگری تغییر خواهد کرد. وقتی حداقل حقوق پایه ای کارگران به 5 میلیون تومان که خط فقر تعیین شده است ارتقاء پیدا کند و کارگران خواسته شان را بر دولت تحمیل کنند، حتماً وضعیت زن خانه دار بهتر خواهد شد، دیگر نیازی نیست فرزندانشان در خیابان ها بعنوان کودکان کار، کار کنند و از تحصیل محروم شوند. زنی که کار ندارد، مجبور نیست برای تأمین مخارج زندگی اش تن فروشی و یا دست فروشی کند و باید زندگی اش از طریق بیمه بیکاری تأمین شود.

با تمام این محدودیت های زنان، حضور خانواده های کارگری و همراهی آنان در اعتراضات و اعتصابات کارگری را نمی توان نادیده گرفت. در اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه زن کارگری بعنوان یک چهره آژیته حضور پیدا کرد و مطالبات و خواست کارگران را در مقابل دفتر مدیریت فریاد زد. جنبش زنان و مطالبات امروز زنان چیزی جدا از مبارزات کارگری نیست، هر روز و هر لحظه زنان، جمهوری اسلامی را با قوانین زن ستیزاش به مبارزه می طلبند، امروز زنان در هر مصافی علیه آپارتاید و تبعیض جنسی، علیه نابرابری می جنگند و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه را پرچم اصلی خود قرار داده اند. 8 مارس امسال را نگاه کنید که در چند شهر



از جمله رشت و تهران، به بررسی موضوعات پایه ای لویت ها و خواست های مهم از جمله " بررسی موانع تشکل یابی زنان در بازار کار ایران" و "نه به تبعیض" و با حمایت از جنبش علیه حجاب اجباری با نام "دختران انقلاب" پرداختند که نشان از رشد و پیشروی های عمیق جنبش زنان است.

در جایی که اصلاح طلبان با مامشات کردن و متوسل شدن به حاکمیت و جناح های رنگارنگ داخل رژیم، می خواستند جنبش زنان را به بیراهه بکشاند، دیدیم که امسال زنان پیشرو با مطالبات رادیکالشان قد علم کردند و رنگ و بوی دیگری به این مبارزات و مطالبات زدند. به نظر من این اعتراضات و مطالبات زنان به موازات اعتراضات کارگری است و چیزی جدا از آن نیست و نمی تواند باشد. مگر نه اینکه کارگر می خواهد از استثمار جنسی رهایی یابد، مگر نه اینکه برای زندگی بهتر و رفاه بیشتر مبارزه می کند. زنان هم بخشی از همین استثمار شدگان نظام سرمایه داری هستند. همین دیروز، زن مبارز و جسوری

خشم آمده از ظلم و ستم را در وجود رژیم مستأصل به وضوح می توان مشاهده کرد تا جایی که یکی از ملایان مطرح رژیم، جوادی آملی اعتراف می کند که: " اگر مردم قیام کنند ما را به دریا می ریزند".

کارگران و زنان و مردم زحمتکش ایران. اول می امسال روز اتحاد و همبستگی همه ما با هم است، روزی است که دوباره کیفر خواست خود را یک صدا در برابر نظام و نظم وارونه سرمایه داری یک صدا و با هم اعلام کنیم، روز اعلام منفعت مشترک ما با هم و منفعت متضاد مان با حکام اسلامی و سرمایه دار ایران است. امروز همه با هم و شانه به شانه ی هم دست در دست هم باید مشت محکمی به پناه گویی های سردمداران جمهوری اسلامی بزنیم. همه همگام با هم با صدای قدم هایمان لرزه به دلشان خواهیم انداخت. با اتحاد و همبستگی طبقاتی مان کابوس هر لحظه و هر ثانیه زندگی نکبت بار باقی مانده شان خواهیم شد.

### زنده باد روز جهانی کارگر زنده باد اتحاد طبقاتی همه کارگران

حتی به سایه خود هم اعتماد نمی کنند. فرهنگ گریز از مسئولیت، گریز از سیاست و نداشتن فرهنگ کار گروهی در میان ما هست که باید با آن مقابله کنیم».

رئیس معتقد است که همجنس گرایان ایرانی باید فعالیت های اجتماعی و حتی سیاسی خود را افزایش دهند، تا از انزوایی که ناشی از توسری خوردن و تحقیر شدن است، بیرون بیایند.

### همجنس گرایان و نگاه مردم

فرید فرمائی، همجنس گرایی که در حال حاضر در کشور ترکیه درخواست پناهندگی داده، در یکی از این ویدیوها علت خروج خود از ایران را تبعیضی دانسته است که جامعه بر امثال او اعمال می کند. وی می گوید: "بیشترین مشکلات دگرباشان جنسی مربوط به نوع نگرش جامعه به آنها است".

فرید که به خاطر گرایش جنسی اش از خدمت سربازی در ایران معاف شده است، پس از اطلاع محل کارش از این موضوع در دادگاه محاکمه می شود و پس از سه ماه کسری حقوق و گذاشتن وثیقه برای ادامه روند دادگاه، به دلیل آنچه "فشارهای روحی و روانی خارج از حد تحمل" عنوان می کند، از کشور خارج می شود.

این تجربه ای است که بسیاری از دگرباشان جنسی از جمله سعید کمالی دهقان، خبرنگار همجنس گرای روزنامه "گاردین" نیز با آن

در حالی که پلاکاردی با عنوان "روز جهانی کارگر، روز اعتراض به نابرابری" اول ماه می روز جهانی کارگر را در مترو یادآوری کرد و گفت: "زنان تحت ستم و نابرابری مضاعف قرار دارند و ما می خواهیم تمام قوانین ضد زن، همه ی قوانین تبعیض آمیز لغو شود. می خواهیم که در ازای کار برابر مزد برابر بگیریم. می خواهیم که محیط های کار زنان امن بشود. می خواهیم زنان هویت شان مطرح باشد نه جنسیت شان. می خواهیم که دستمزد 5 میلیون تومان اعلام شود".

اینها صحبت های زنی ست در دل سیاه ترین نظام زن ستیز، فریاد می زند که صحبت هایش می تواند و باید بند بند مطالبات جنبش های کارگری قرار گیرد.

حاکمیت اسلامی ایران با تمام دستگاه سرکوب و ماشین کشتار و بگیر و ببندش، با حربه، به وثیقه های سنگین و زندانی و ایجاد رعب و وحشتش اما دیگر توان این را ندارد که این صدای آزادی خواهی و برابری طلبی و مطالبه امنیت و رفاه و آسایش را خفه کند و کارگران و زنان و زحمتکشان جامعه را به خانه برگرداند. نفرت مردم به

این سازمان در فرانکفورت می گوید: «ما ایمیل های زیادی دریافت می کنیم که خیلی ها در مرز خودکشی یا از نظر روحی در حال از همپاشیدگی اند. یکی از مشکلات روحی مهم، جدا از افسردگی آنها، احساس گناه شدید است. درون هر همجنس گرای ایرانی تضادهای بسیاری وجود دارد. او نمی داند سالم است یا بیمار. نمی داند این احساس یا غریزه ای که دارد، گناه است یا بیگناهی. بسیاری فکر می کنند این یک فانتزی بیمارگونه و زشت است. متأسفانه هیچ آگاهی و بسترسازی فرهنگی در این زمینه در ایران وجود ندارد. تفاوت بین بچه بازی و همجنس گرایی تعریف نشده و حتی بسیاری موارد هست که ترانس سکسوال بودن با همجنس گرایی یکی گرفته می شود».

شاهرخ رئیسی تأکید می کند که همجنس خواهان ایرانی باید به موازات انتقادی که نسبت به دآوری علیه خود دارند، از خود نیز انتقاد کنند:

«الان یکی از مهمترین کارهای جنبش همجنس گرایان ایرانی، فرهنگ سازی است. ما باید از فرهنگ مرد سالار و "دگرسالار" اجباری انتقاد کنیم. درون ما متأسفانه کار گروهی جا نیفتاده و ساختار منجمی میان ما نیست. دوستی ها و روابط در ایران به دلیل فضای پلیسی و وحشتناک، پایدار نیست. برخی بچه ها دچار پارانوای عجیبی می شوند که

### همجنس گرایان چگونه با محدودیت ها و پیشداوری ها کنار می آیند؟

#### اصغر کامروا



بر اساس آمار تأیید شده، همجنس گرایان ۴ تا ۷ درصد جمعیت بشری را تشکیل می دهند. با این حساب، تعداد همجنس خواهان ایرانی می تواند حدود ۴ میلیون نفر باشد. ایشان چگونه با محدودیت ها و پیشداوری ها کنار می آیند؟

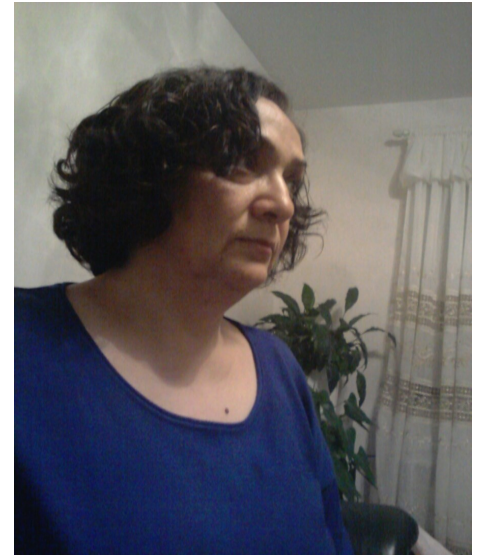
شاهرخ رئیسی، دبیر فرهنگی سازمان همجنس گرایان ایرانی و رئیس شاخه آلمان

مواجهه بوده‌اند. سعید کمالی دهقان در این زمینه گفت: "برای معافیت از سربازی شما باید به پیش دکتر بروید و آن‌ها تایید می‌کنند که گرایش جنسیتی متفاوتی دارید یا خیر. آنها این را یک مشکل روانی می‌دانند. برای من این روند چندان مشکل نبود، اما تجربه همه اینطور نیست. ممکن است اما بعد از آن کارتان را از دست بدهید که البته این بستگی به محل کار دارد".

این خبرنگار همجنسگرا که در حال حاضر در لندن اقامت دارد، با همه مشکلاتی که به خاطر گرایش جنسی‌اش با آن روبه‌رو بوده است، همچنان سعی می‌کند نگاه مثبتی به ماجرا داشته باشد. او به حاضران در جلسه گفت: "در ایران همه چیز سیاه و سفید نیست و بسیار پیچیده است. اگر به یک پلیس بگویید که هموسکسوال هستی اینکه چه اتفاقی می‌افتد بستگی به آن پلیس دارد."/

### نقض حقوق بشر در ایران

### مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان و مربی فرادرماتی



با درودی دیگر به هموعان عزیزم در جای جای این جهان پهناور که گوشه گوشه آن پر از ظلم و زور جباران و جنایتکاران است» علیه آزادیخواهان و روشنفکران و طرفداران و مدافعان حقوق بشر. بطوری که به نام حق در مقابل حق ایستاده‌اند تا جایی که ملت را به ستوه آورده بطوریکه روزی نیست که خبرهای ناگواری مثل اعدام و قطع کردن انگشتان دست و پا و خودکشی جوانان مخصوصاً دانشجویان و زنان و قتل و تجاوز را نشنویم که همه ایرانیان کاملاً آگاهند و میدانند که این معضلات و مصیبتها نتیجه چیست و عامل بدبختی ایرانیان و ویرانی ایران که زمانی مهد تمدن در جهان بحساب می‌آمد چه کسانی بوده و هستند. اینبار می‌خواهم در باره تبعیت نکردن حاکمان دیکتاتور و زورگوی ایران بگویم و سخنم را با اذیت و آزار و زندانی کردن محمدعلی طاهری بگویم که اکنون در سلول انفرادی بند 2 الف 209 اطلاعات سپاه در زندان اوین زندانی است و با توجه به اینکه 5 سال حکم داشت و تمام شد ولی آزادش نکردند و چندین بار حکم اعدام برایش صادر کرده و در دیوان عالی نقض

کند که افراد گرد هم بیایند و عقاید مذهبی‌شان را در کنار هم به شکلی گروهی اجرا کنند. این مسئله به حق تشکیل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری و تشکیل احزاب هم برمی‌گردد. بنابراین، همان طور که می‌بینید یک مجموعه گسترده از حقوق دیگر، به حق برگزاری تجمعات آزاد و ارتباطات مرتبط است.

در یک دموکراسی، حق تجمعات یکی از حقوق پایه‌ای است؛ به این دلیل که افراد از طریق تجمع -چه در مکان‌های عمومی و چه در مثلاً جلسات و انجمن‌هایی که تشکیل می‌دهند-، به بحث و مجادله می‌پردازند، در مورد مسائل سیاسی و امور اداری جامعه نظر می‌دهند و در بقیه فعالیت‌هایی که به آن‌ها علاقه دارند (مثل فعالیت‌های فرهنگی و هنری) مشارکت می‌کنند. لغت "تجمع" در اسناد بین‌المللی، شامل هر نوع گردهمایی می‌شود؛ از تظاهرات و راهپیمایی‌های خیابانی گرفته تا جلسات و انجمن‌ها و هرگونه گردهمایی که در یک فضای خصوصی، یک مکان مذهبی یا یک فضای هنری شکل گیرد. در واقع مفهوم تجمع بسیار گسترده است و به هر نوع جمعی اطلاق می‌شود.

### حق برگزاری تجمعات، تا چه اندازه طبق قوانین ایران به رسمیت شناخته می‌شود؟ آیا مسئله اخذ مجوز از مرجع خاص برای برگزاری یک تجمع، خدشه‌ای به این حق وارد نمی‌کند؟

در واقع قوانین ایران در رابطه با حق آزادی تجمعات و ارتباطات، فاصله زیادی با استانداردهای بین‌المللی در این زمینه دارند. گزارشگر ویژه حق آزادی ارتباطات و تجمعات، به طور دائم در اسناد و گزارش‌هایش تأکید کرده که برگزاری تجمع نباید مشروط به گرفتن مجوز از مقامات باشد و بیشترین کاری که مقامات حق دارند طبق قانون بین الملل انجام بدهند، این است که اعلام قبلی تجمع را الزامی کنند. این اعلام قبلی هم، توصیه می‌شود که فقط تا ۴۸ ساعت قبل باشد؛ نه این که پیش از این زمان اعلام کنند. هدف و فلسفه اعلام قبلی هم این است که مقامات بتوانند زمینه‌های لازم برای تامین امنیت تجمع کنندگان و همین طور امنیت ساکنین محله‌ای را که در آن تجمع برگزار می‌شود، فراهم کنند؛ و نه این

شد ولی باز هم قرارگاه نارالله مشغول پاپوش درست کردن مجدد است برایش و صدها نفر از دوستان و همراهانمان رادر این 6 سال به بهانه‌های ساختگی و واهی دستگیر و زندانی کرده‌اند این نمونه‌ای از هزاران درد ما در زندانهای ایران

و حال ببینیم بانو بحرینی عزیز در مورد اینکه چگونه در ایران قوانین حقوق بشر را نادیده می‌گیرند و ملت را مورد اذیت قرار می‌دهند

### رها بحرینی: برگزاری تجمع نباید مشروط به گرفتن مجوز باشد/ سیمین روزگرد

حق آزادی تجمعات در بسیاری از معاهدات حقوق بشری، به خصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یک حق پایه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. این حق از جمله حقوقی است که مردم ساکن یک منطقه یا کشور از آن به عنوان یک راهکار استفاده می‌کنند تا خواسته‌هایشان را به گوش سایر افراد و مسئولان برسانند. اما در ایران این حق از سوی حکومت ایران -لااقل در صحنه عمل-، به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ به طوری که افراد زیادی صرفاً به خاطر استفاده از این حق که جنبه‌های فراوانی از آن حتی در قوانین خود جمهوری اسلامی هم مورد تأکید قرار گرفته است، راهی زندان‌ها شده‌اند.

حق برگزاری تجمعات و در واقع حق ارتباطات و برگزاری تجمعات، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده و جزو مهم‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌آید و در تمام اسناد بین‌المللی بر این نکته تأکید شده که تحقق این حق لازمه بهره‌مندی از باقی حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در اسناد بین‌المللی هم چنین تأکید شده که این حق یکی از عناصر اصلی یک جامعه دموکراتیک هست. از آن جا که این حق به شهروندان آن جامعه و یا ساکنین آن منطقه این قدرت را می‌دهد که عقایدشان را بیان کنند، درگیر فعالیت‌های ادبی و هنری شوند و در بقیه امور اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه شرکت کنند، این حق ارتباط مستقیمی با بهره‌مندی از حقوق مربوط به حق آزادی عقیده و مذهب دارد. چون این امکان را فراهم می‌

**افتاده و یا در دادگاه های انقلاب محکوم شده اند، دارد؟**

عفو بین الملل به طور کلی قادر به اعلام آمار درباره زندانیان عقیدتی نیست. این مسئله به این دلیل است که تعداد افرادی که در ایران تحت دستگیری های خودسرانه و یا احکام سنگین به دلیل استفاده از حق آزادی بیان و عقیده و حق آزادی تجمعات و ارتباطات قرار می گیرند، بسیار زیاد است و به خاطر عدم امکان داشتن دفتر در ایران برای عفو بین الملل، عدم امکان بازدید از زندان ها و هم چنین نبود امکان حضور در جلسات دادگاه ها، عملاً جمع آوری این اطلاعات و ارائه آمار حداقلی برای این سازمان غیر ممکن شده است.

با این حال، پرونده های ما در طول تمام سالیان گذشته نشان می دهد که مسئله نقض حق آزادی تجمعات و ارتباطات در ایران، هم چون این روزها، با هم در ارتباط است. این یک مسئله جدی و ساختاری در ایران است و افراد دائماً به خاطر جمع شدن و ابراز عقیده ای که با نظر مسئولین حکومتی همخوان نیست، مورد انواع اتهامات بی اساس امنیتی از قبیل "اقدام علیه امنیت ملی"، "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" یا "تشکیل گروه با هدف برهم زدن امنیت کشور" قرار می گیرند. این ها اتهاماتی است که به طور دائم مدافعان حقوق بشر، وکلا، فعالان حقوق کارگری، فعالان حقوق زنان، دانشجویان، اقلیت های مذهبی و اقلیت های قومی و ملی با آن روبه رو هستند. این اتهامات دقیقاً روی همین مسئله تجمع و گردهم آمدن دست می گذارد و به شکل نامشخص و غیرمتناسبی هرگونه عملی از سوی این افرادی که فقط می خواهند از حقوق خودشان یا از حقوق بشر دفاع کنند، جرم انگاری می کند. این وضعیتی است که عفو بین الملل همواره به آن اعتراض کرده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه کسانی شده که صرفاً به خاطر ابراز عقیده و به کار گرفتن حق ارتباطات و تجمعات زندانی شدند و از مقامات هم خواسته که محدودیت های شدیدی را که برای انجمن و گردهمایی اعمال می کنند، از بین ببرند. از بین بردن این محدودیت ها، زمینه تاسیس انجمن های مختلف، از جمله اتحادیه های کارگری و مراکز دفاع از حقوق بشر را فراهم می کند که در حال حاضر عملاً در ایران وجود ندارند و کسانی هم که برای تاسیس چنین انجمن ها و مراکز در تلاش هستند، مورد پیگرد قانونی و احکام سنگین قرار گرفته اند. نمونه بارز آن در رابطه مدافعان حقوق بشر عبدالفتاح سلطانی و نرگس محمدی هستند که به خاطر فعالیت در مرکز مدافعان حقوق بشر - که دقیقاً یک نمونه از حق آزادی ارتباطات و انجمن ها است - مورد پیگرد و احکام ناعادلانه قرار گرفتند. هم چنین بسیاری از فعالان حقوق کارگری مثل اسماعیل عیدی، محمود صالحی، ابراهیم مددی و رضا شهبانی که به خاطر تلاش برای انجمن های صنفی و یا شرکت و نقش داشتن در تجمعات روز کارگر و فعالیت های دیگر در رابطه با دفاع از حقوق کارگران مورد احکام ناعادلانه و اتهامات بی اساس امنیتی قرار گرفتند

**بامید آگاه شدن مردم جهان مخصوصاً ایران و یکپارچه شدنشان علیه استبداد و دیکتاتوران حاکم بر وطنمان .**

**و تا نابودی ظالمان حاکم از پای ننشینیم.**

تبعیض روبه رو هستیم که عقیده سیاسی و عقیده مذهبی معیار محدود کردن و به طور کلی لگد مال کردن حق آزادی تجمعات قرار گرفته است. موضوع دیگر در رابطه با ایران این است که اتفاقاً طبق قوانین بین المللی تجمعاتی باید غیر قانونی محسوب شوند که جنبه ترویج تبعیض و خشونت و نفرت پراکنی داشته باشند. یعنی این جزو دلایلی است که می شود طبق آن یک تجمع را غیر قانونی برشمرد. اما ما عملاً شاهد این هستیم گروه هایی که می خواهند علیه تبعیض و خشونت اعلام حضور کنند، با محدودیت های جدی و نقض کامل حقوقشان روبه رو می شوند و بالعکس، در بسیاری مواقع گروه هایی که علناً خشونت، تبعیض علیه زنان و تبعیض علیه اقلیت ها را مطرح می کنند، دست باز دارند که به طور کامل در فضای عمومی این نظرات و افکار خشونت آمیز، نفرت پراکنانه و تبعیض آمیز را تبلیغ و ترویج کنند.

**ممکن است برخی معتقد باشند که مثلاً به دلیل بالا بودن هزینه هایی که گاهی یک تجمع به تجمع کنندگان تحمیل می کند، اکنون زمان اعتراض از طریق تجمع نیست و منطقی تر این است که سعی کرد از طرق دیگر اعم از صحبت با مسئولان یا نهادها به طرح مطالبات پرداخت؟**

این که افراد به طور عملی چنین استراتژی را در پیش بگیرند، نشان می دهد که تا چه حد حق آزادی تجمعات به طور کلی در آن جامعه نادیده گرفته شده و به طور دائم زیر پا گذاشته شده است.

اگر یک تجمعی هزینه بر باشد، اگر این هزینه ها از سمت نیروهای دولتی تحمیل شود، هزینه جانی و خطر سلامتی برای تجمع کنندگان ایجاد کند، این نقض مشخص تعهدات بین المللی نیروهای حکومتی است. آن ها عملاً با مداخله و استفاده از زور، خودشان این حق را زیر پا می گذارند و همواره نهادهای بین المللی مثل عفو بین الملل و مدافعان حقوق بشر در ایران، این خواسته را با مقامات ایران مطرح کردند که باید به این مداخله های غیر قانونی که مانع از بهره مندی از حق تجمعات می شود، پایان ببخشند.

اگر این خطر از سوی نیروهای غیر حکومتی - یا مثلاً به اصطلاح خودشان گروه های خودسر - وارد می شود، این جا هم مشخصاً دولت وظیفه دارد که از حقوق تجمع کنندگان حمایت کند و طبق قوانین بین المللی مانع از مثلاً تجمعاتی که در مقابله با تجمع اصلی برگزار می شود، یا گروه هایی که قصد اخلاص، نفوذ و یا ایجاد آشفتگی دارند، شود. دولت موظف است و باید اطمینان حاصل کند که افراد بتوانند در یک فضای امن تجمع کرده و عقایدشان را اعلام کنند. بنابراین چنین هزینه هایی که به آن اشاره کردید، نشان از بغرنج بودن وضعیت دارد و این که دولت به وظایف خودش در تامین و حفاظت از مردم برای به کار گرفتن حق آزادی ارتباطات و تجمعاتشان عمل نمی کند.

**آیا سازمان عفو بین الملل آماري در رابطه با افرادی که ناشی از برپایی و یا حضور در تجمعات (مثلاً طی یک سال اخیر) به زندان**

که بخواهند برگزاری آن تجمع را کنترل یا مختل کرده و یا اصلاً اجازه برگزاری ندهند. در عین حال بر این نکته تاکید شده که اگر حتی این اعلام قبلی صورت نگیرد، نباید برگزار کنندگان با جریمه های مالی و زندان روبه رو شوند. هم چنین در بسیاری از اسناد مربوط به این حق حتی آمده که در تجمعات خودجوش (یعنی تجمعاتی که یک باره در جامعه صورت می گیرد)، اصلاً نباید مسئله اعلام قبلی مطرح باشد. این حقوق، فاصله زیادی با ایران دارد که هرگونه تجمعی نیاز به اخذ مجوز دارد و پروسه گرفتن مجوز یک پروسه کمر شکن، غیر شفاف و خودسرانه هست و البته عملاً قاعده این است که چنین مجوزی - جز در موارد استثنایی - صادر نشود. این دقیقاً برعکس آن چیزی است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یکی از اسنادش گفته که قاعده باید برگزاری تجمع باشد و فقط در موارد استثنایی به دلیل امنیت مردم و یک سری نگرانی ها در مورد مثلاً اقدامات تروریستی، این حق محدود شود. حتی کمیته حقوق بشر گفته محدودیتی که اعمال می شود، نباید تا آن جا پیش برود که اصلاً کل چنین حقی را بی معنی کند.

متأسفانه ما در ایران با شرایطی روبه رو هستیم که عملاً محدودیت ها تا آن جا گسترده شدند که فلسفه وجودی این حق به طور کلی زیر سوال رفته است.

**آزادی تجمعات در ایران با چه استانداردی سنجیده می شود؟ در واقع سوال این است که چرا با برخی از تجمع کنندگان برخورد می شود و حتی در حال حاضر کسانی با چنین اتهاماتی در زندان هستند، اما با برخی نظیر نیروهای بسیج برخوردی صورت نمی گیرد؟ آیا شما این استاندارد را دوگانه می بینید؟**

این وضعیت مغایر با تعهدات بین المللی ایران تحت میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. در ماده ۲ این میثاق مشخصاً آمده که دولت ها موظف هستند حقوق تمام افراد را در منطقه تحت کنترلشان - صرف نظر از زبان، مذهب، عقیده سیاسی و دیگر خصوصیات - محترم بشمارند و تامین کنند. ماده ۲۶ هم بر همین موضوع تاکید می کند که افراد باید به طور مساوی و برابر از حقوقشان بهره مند شوند و در مقابل تبعیض از آن ها محافظت شود. در ایران عملاً این موارد مربوط به عدم تبعیض زیر سوال رفته و ما می بینیم که بر حسب عقیده سیاسی و بر حسب مذهب افراد، گروه هایی از حق برگزاری تجمعات و ارتباطات محروم می شوند. مثلاً اقلیت های مذهبی حق گردهمایی و حضور در اماکن مقدسشان را ندارند؛ بهائیان و سنی ها و اهل حق با درجات کم و زیاد حقشان در این خصوص جدا نقض می شود. یا به عنوان مثال، اتحادیه های کارگری مستقلی وجود ندارد و دولت عملاً اتحادیه های کارگری را در چنگ خودش گرفته و افراد از این حق که بتوانند انجمن های مستقل صنفی تشکیل بدهند، محروم شدند. در تمام این زمینه ها ما با این موضوع



گزارش ها و عکس هایی از اول ماه می روز جهانی کارگر در ایران



سمینار روز جهانی کارگر، یکشنبه نهم اردیبهشت ماه در سرای محله جهاد واقع در یوسف آباد برگزار شد. در این مراسم جمعی از فعالان کارگری، دانشجویی، اعضای سندیکای شرکت واحد و کانون نویسندگان ایران حضور داشتند. برنامه با سرود انترناسیونال آغاز شد. اولین سخنران محمد قراگوزلو، کارشناس اقتصادی به شرح رابطه‌ی دستمزد، تورم اقتصادی و هزینه‌ی تولید پرداخت. او همچنین خیزش دی ماه را با تحلیل از آمار به دست آمده، ناشی از فوران بیکاری و بحران معیشتی در سال‌های اخیر برشمرد. این کارشناس اقتصادی در بخش دیگری از صحبت‌هایش نیروی کار ایران را جزو ارزان‌ترین‌ها در خاورمیانه دانسته و بر ولع سیری‌ناپذیر بورژوازی ایران برای انباشت سرمایه تاکید کرد.

سخنران بعدی داوود رضوی از اعضای سندیکای شرکت واحد به نقش تشکل‌های دست‌ساز بورژوازی همچون خانه‌ی کارگر در سرکوب فعالیت‌های سندیکایی مستقل کارگری و به واقعه‌ی حمله چماقداران خانه کارگر در سال ۸۴ اشاره کرد.

او در بخش دیگری از سخنانش بر ضرورت سازماندهی در قالب تشکل‌های کارگری و نسبت آن با آگاهی طبقاتی پرداخت. آخرین سخنران این مراسم امیرعباس آذرمنند، روزنامه نگار اقتصادی بود که به نقش سیاست‌گذاری‌های دولت در ایجاد نارضایتی‌های جامعه و کم‌رنج شدن بدیل‌های مترقی در هیاهوی آلترناتیوهای ارتجاعی و ناسیونالیستی و عظمت‌طلب پرداخت. این روزنامه نگار اقتصادی به ضرورت اتحاد دانشجویان، کارگران و فعالان حوزه‌ی جنسیت، بازنشستگان و معلمان در جهت منافع طبقه‌ی کارگر تصریح کرده و هرگونه تقسیم‌بندی به سبب قومیت و نژاد در صفوف طبقه‌ی کارگر را تاکتیک بورژوازی برای شکستن اتحاد آنان دانست. @decreationism

برگزاری و تبریک روز کارگر در میان کارگران ساختمانی میدان شبرنگ مریوان به مناسبت 11 اردیبهشت روز جهانی



برگزاری مراسم روز جهانی کارگر توسط رانندگان شرکت واحد تهران در پایانه آزادی با شعارهای :



ابتکار جالب بخشی از فعالین کارگری در سنجج به مناسبت روز جهانی کارگر!

خواست و مطالبات چاپ شده در روی تقویم:

- بیمه بیکاری
- تامین امنیت کامل شغلی
- لغو اعدام
- لغو کار کودک
- آزادی بیان، حق تشکل، اعتراض، راهپیمایی
- لغو کلیه قراردادهای یکجانبه، موقت و سفید امضاء
- افزایش دستمرد براساس نیاز خانوارها با مذاکره سالانه نمایندگان مستقیم کارگری



## پرواخت پیمه بیکاری و وظیفه‌ی دولت است نشریه سازمان رهایی زن شماره 64

قرائت قطعنامه پنج تشکل مستقل کارگری در مراسم اول ماه مه در مقابل مجلس شورای اسلامی ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷

**بخشی از متن قطعنامه:** امسال ما کارگران در شرایطی اول ماه می را گرامی می‌داریم که علاوه بر تشدید فقر و فلاکت و گرانی شیرازه های اقتصاد و اداره جامعه به شکل غیر قابل کنترلی در حال از هم گسیختگی ست و جناح های مختلف قدرت به رغم اعترافات آشکار و نهان به این حقیقت غیر قابل انکار هیچ برنامه ای جز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به میلیون ها کارگر و مردم زحمت کش ایران و سرکوب اعتراضات آنان ندارند. کسانی که 40 سال پیش با ژست مستضعف پناهی بر سرنوشت جامعه حاکم شدند بی هیچ شرمی در ملاء عام برگرده کارگر شلاق زدند.



زنان ایرانی پیشتازی می‌کنند؛ صحبت‌های زن جوان در مترو تهران: “روز جهانی کارگر روز اعتراض به نابرابری” “به مناسبت روز جهانی کارگر می‌خواهیم حرمت انسانی با برابری به زنان باز گردانده شود.”



گزارش ها و عکس هایی از اول ماه می روز جهانی کارگر در اروپا

Internationaler Tag der Arbeit in Stuttgart 2018

اول ماه می روز جهانی کارگر آلمان شهر اشتوتگارت ۲۰۱۸



اول ماه می روز جهانی کارگر شهر استکهلم





اول ماه می روز جهانی کارگر شهر بروکسل



اول ماه می روز جهانی کارگر شهر لندن



اول ماه می روز جهانی کارگر شهر یوتوبوری



**با سپاس از ارسال مطلب برای درج در ماهنامه رهائی زن توجه شما را به نکات زیر جلب مینمایم**

سیاست ماهنامه رهائی زن در قبال مقالات و مطالب دریافتی به قرار زیر است:

1. صرفا مطالب و مقالاتی برای درج در نشریه بررسی میشوند که بنحوی به مسئله بیحقوقی و مبارزات زنان و کودکان مرتبط باشد.
  2. فقط مقالات آرژینال برای انتشار پذیرفته میشوند و نویسنده متعهد میشود تا پس از انتشار نشریه، مطلب مورد نظر را در سایت ها و یا نشریه های دیگری به چاپ نرساند.
  3. انعکاس مطالب و مقالات در سایتها یا نشریات دیگر صرفا با ذکر ماخذ . نویسنده مقالات نیز شامل این تعهد می شود.
  4. از آنجا که نشریه رهائی زن مستقل و در راستای آزادی و رهائی و برابری است و برای آزادی و رهائی هر انسانی تلاش می کند. چاپ مقالاتی که تبلیغ مذهب، ملیت ، قومیت را می کند . در نشریه منتشر نخواهد شد.
  5. مقالات دریافتی نباید از یک صفحه A4 با فونت 12 کمتر باشند و نباید بیشتر از 3 صفحه باشد.
  6. مطالب و نوشتارها تنها در فرمات مایکروسافت وورد Word پذیرفته میشوند.
  7. نشریه رهائی زن بنا به تشخیص خویش مقالات و مطالب منتشره دیگر رسانه ها را با ذکر ماخذ منتشر خواهد کرد.
  8. به دلایل محدودیت صفحات نشریه، مطالب ارسالی بنا به تشخیص اولویت بندی خواهد شد و در مطالبی رسیده باقی مانده در نشریه شماره های بعدی چاپ خواهد شد.
- با سپاس از مشارکت شما در غنی بخشیدن به ماهنامه رهائی زن

مدیر مسئول نشریه

سردبیر

شراره رضائی

مینو همتی





**خواهر زاده رامین حسین پناهی زندانی محکوم به اعدام، تحت فشار روانی به زندگی خود پایان داد**

امروز نشتیمان حسین پناهی، خواهرزاده افشین و رامین حسین پناهی و همسر احمد حسین پناهی، که او هم چندی پیش دستگیر شده بود، در سن بیست و پنج سالگی به زندگی خود پایان داد. نمی دانم به چه کسی تسلیمت بگویم یا خود را در غم چه کسی شریک بدانم. نشتیمان بعد از خبر حکم اجرای اعدام رامین به زندگی خود پایان داد. نمی دانم چگونه باید با این موضوع مواجه شد، به راستی دردی گران و تحمل آن خارج از توان طبیعی انسان است.

به عنوان عضوی از خانواده حسین پناهی از تمامی آزادیخواهان و انسان دوستان واقعی خواستارم با پشتیبانی از رامین حسین پناهی و تقبیح اجرای حکم اعدام او، از رنج و مشقت هر چه بیشتر خانواده ما بکاهید.

**تایید حکم غیر انسانی اعدام رامین حسین پناهی**



**تجمع گروهی از شهروندان ماهشهری برای مقابله با کودک آزاری**



بدنبال انتشار خبر آزار و اذیت سه کودک از سوی پدر و نامادری خود در شهرک طالقانی بندر ماهشهر، شماری از شهروندان ماهشهری با تجمع مقابل دادگستری این شهر، خواستار برخورد جدی با کودک آزاران شدند. هر دو متهم کودک آزاری نیز بازداشت شده اند.

بر اساس گزارش ها، این سه کودک از سوی والدین خود در منزل مسکونی شان محبوس و مورد آزار و اذیت و ضرب و جرح قرار گرفته بودند.

آزار این سه کودک شش، ۹ و ۱۲ ساله از سوی پدر و همسر وی، پس از آنکه دست دختر بزرگتر به وسیله «چکش» شکسته شد، از سوی همسایه ها به نیروی انتظامی گزارش داده شد.

به گزارش ایرنا، این سه کودک، حاصل دو ازدواج پیشین پدر خانواده هستند که مادر دو دختر بزرگتر، فوت کرده و مادر دختر سوم نیز طلاق گرفته است.

آنطور که فرماندار بندر ماهشهر اعلام کرده، پدر این سه کودک، در روز اول حادثه پس از ارتکاب به جرم در مورد دختر بزرگ خود، اقرار، بازداشت و راهی زندان شد.

به گفته محسن بیرانوند، نامادری نیز که تحت تعقیب قرار گرفته بود روز دوشنبه بازداشت شد و در حال حاضر، «تحت قرار» است.

آقای بیرانوند از حمایت شهروندان این شهرستان از قربانیان کودک آزاری تقدیر کرده و به شهروندا که به علت انتشار این خبر، احساسات شان «جریحه دار» شده، اطمینان داده که قوه قضائیه با خاطیان این پرونده برخورد جدی خواهد کرد.

وی در عین حال وضعیت کودکان آزار دیده را «مساعد» گزارش کرده و افزوده که آنها به «عمویشان که فرد کاملاً مورد اعتمادی است تحویل داده شده اند.»



**دومین اسید پاشی در تبریز؛ مریم در اسید سوخت**

کف خیابان روی زمین افتاده است، از ترس دستش را روی صورتش محکم نگاه می دارد، صورتش می سوزد، دست هایش بیشتر؛ اما ضارب رهاش نمی کند و با کمال بی رحمی می خواهد جنایت خود را به سرانجام برساند، ظرف اسیدی که در دست دارد را بلند می کند و شروع می کند به ریختن اسید روی صورت مریم، همه را خالی می کند تمام یک لیتر را. در یک ماه گذشته این دومین اسید پاشی در تبریز است، این بار «مریم» قربانی اختلاف خانوادگی در اسید سوخت.



مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می

توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.de/>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.de/>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv/>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

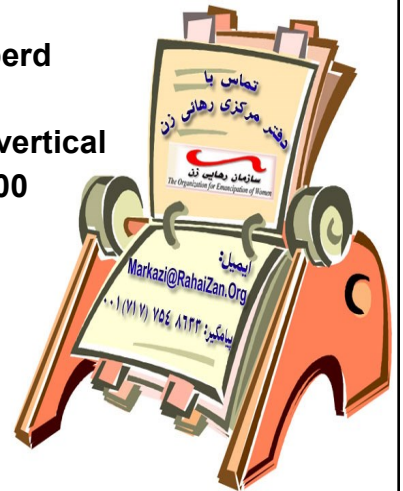
تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
HoT BIRD  
Frequency 11541 vertical  
Symbol Rate: 22000  
Pol V  
FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: [verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 004915226282583

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)